

زبان فارسی و ضمیر پوچوازه‌ای

فریده حق‌بین^۱، شهره فشنگی^{۲*}

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، تاریخ و زبان‌های خارجی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، تاریخ و زبان‌های خارجی، دانشگاه الزهرا (س)،
تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۹/۷ دریافت: ۸۹/۵/۴

چکیده

ضمایر پوچوازه‌ای ضمایری هستند که به هیچ‌چیز در جهان خارج ارجاع داده نمی‌شوند و حضورشان در جمله تنها برای اغنایی ویژگی‌های نحوی است، به همین دلیل به آن‌ها جاپرکن نیز اطلاق می‌شود. این ضمایر برخلاف اکثر واحدهای واژگانی که سه ویژگی نحوی، واجی و معنایی دارند، از نظر معنایی تهی قلمداد می‌شوند. لذا کاربردشان در جمله بیشتر به دلایل نحوی صورت می‌گیرد و بیش از همه با اصل فرافکن بیشینه ارتباط پیدا می‌کنند. این ضمایر در زبان‌های هند و اروپایی از تنوع چشمگیری برخوردارند و معمولاً در سه ساخت آب و هوایی، ارتقایی و غیرشخصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مقاله به این پرسش اساسی پرداخته شده است که چنین ضمایری در زبان فارسی نیز وجود دارند یا خیر و در صورت وجود، کاربرد آن‌ها در چه ساختهایی صورت می‌گیرد؟ با در نظر گرفتن این فرض که زبان فارسی نیز دارای ضمیر پوچوازه‌ای است، به بررسی ساختهای مختلف این زبان پرداخته شد و مشخص شد که ضمیر پوچوازه‌ای در بعضی از ساختهای این زبان وجود دارد. اگر چه از آنجاکه زبان فارسی یک زبان ضمیرانداز است، این ضمیر می‌تواند به صورت پنهان و بدون تظاهر آوایی به کار برد شود. هدف از این مقاله، بررسی وجود و یا عدم وجود ضمیر پوچوازه‌ای در زبان فارسی است که در طول مقاله به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: اصل فرافکن گستردۀ، زبان فارسی، ضمیر پوچوازه‌ای آب و هوایی، ضمیر پوچوازه‌ای ارتقایی، ضمیر پوچوازه‌ای غیرشخصی.

* نویسنده مسئول مقاله:

نشانی مکاتبه: تهران، خیابان ونک، ده ونک، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده ادبیات، زبان و تاریخ گروه زبان‌شناسی، کمپسیتی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

Email:woxpe@alzahra.ac.ir



۱. مقدمه

ضمایر پوچوازه‌ای هم در دستور سنتی و هم در نظریه‌های دستوری جدیدتر به عنوان ضمایر غیرارجاعی بررسی شده‌اند. این ضمایر، به هیچ‌چیز در جهان خارج ارجاع داده نمی‌شوند، اما می‌توانند با اسمی نقش معنایی، یک زنجیره را تشکیل دهند؛ مثلاً در جمله زیر ضمیر پوچوازه‌ای با اسم بعد از فعل یک زنجیره را تشکیل داده‌اند (چامسکی، ۱۹۸۱؛ بربیزو، ۱۹۸۶؛ ریتزی، ۱۹۸۶).

There arrived three men . ۱-۱

این ضمایر معمولاً به صورت آشکار دیده می‌شوند، اما نظریه‌های نحوی متاخرتر مثل کمینه‌گرانی بر این باورند که این ضمایر می‌توانند به صورت پنهان نیز به کار برده شوند؛ به عبارت دیگر این ضمایر تنها برای اغنای ویژگی‌های نحوی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اگرچه بعضی مانند بنیس (۱۹۸۶) معتقدند به کارگیری این ضمایر می‌تواند برای تمایز اطلاع کهن و نو نیز باشد. بیش از همه این ضمایر با اصل فرافکن بیشینه ارتباط پیدا می‌کنند. در زبان‌های غیر ضمیرانداز مثل انگلیسی و فرانسه طبق اصل جهانی فرافکن گسترده جایگاه مشخص‌گر باید توسط یک واحد واژگانی آشکار اشغال شود که معمولاً این اتفاق با حرکت موضوع بیرونی فعل به spec Tp رخ می‌دهد. برخلاف این زبان‌ها در زبان‌های ضمیرانداز ضمیر فاعلی همچون زبان فارسی، اگر فاعل جمله ضمیر فاعلی باشد، فقط در صورتی که در موضع تکیه قرار بگیرد، تظاهر آوایی آشکار می‌یابد؛ در غیر این صورت به شکل پنهان در جایگاه خود باقی می‌ماند. سؤالاتی که در این مطالعه بدان‌ها پرداخته می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. آیا ضمیر پوچوازه‌ای خاصی در زبان فارسی که یک زبان ضمیرانداز است، وجود دارد یا خیر؟
۲. در صورت وجود ضمیر پوچوازه‌ای، این ضمیر در چه ساخته‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ با توجه به اینکه زبان فارسی نیز از خانواده زبانی هندواروپایی است و با آگاهی از اینکه کاربرد این قبیل ضمایر در اکثر زبان‌های این خانواده مرسوم است، احتمال دارد که زبان فارسی نیز چنین ضمیری داشته باشد. همچنین از آنجاکه این ضمایر بیشترین حضور را در ساخته‌های ارتقایی و آب و هوایی زبان‌های دیگر دارند، احتمال حضور این ضمیر در ساخته‌های مشابه زبان فارسی نیز بیشتر از ساخت غیرشخصی در نظر گرفته می‌شود. در این نوشته سعی می‌شود با داشتن نگاه زایشی و بهره‌گیری از اصول آن، به مسائل یادشده پرداخته شود.

۲. ضمیر پوچوازه‌ای در زبان فارسی

در زبان فارسی که زبانی ضمیرانداز است، جایگاه بی‌نشان ضمیر فاعلی پیش از فعل است و به‌طور معمول آورده نمی‌شود. ضمیر فاعلی یا به‌طور کلی ضمایر را، مانند هر واحد زبانی دیگر می‌توان مجموعه‌ای از ویژگی‌های واجی، نحوی و معنایی دانست؛ اگرچه همهً واحدهای واژگانی، هر سه این ویژگی‌ها را یکجا ندارند (جکنوف، ۱۹۹۷). برای مثال ضمیر (من) در جمله «من یادت نره» هر سه این ویژگی‌ها را دارد؛ به این ترتیب که هم به لحاظ واجی دارای تظاهر آشکار است و هم از آنجاکه در جایگاه موضوع درونی فعل قرار دارد، محتوای نحوی نیز دارد. مهمتر از همه این است که این ضمیر در جهان خارج به شخصی دلالت می‌کند، پس دارای محتوای معنایی نیز می‌باشد؛ برخلاف ضمیر من در این جمله ضمیر «این» در جمله زیر فقط دو ویژگی واجی و نحوی دارد و چون به هیچ‌چیز در جهان خارج اشاره نمی‌کند، نمی‌توان برای آن محتوای معنایی قائل شد:

این روش است که دروغ می‌گویی

به این قبیل ضمایر پوچوازه گفته می‌شود و آوردن آن‌ها در جمله معمولاً فقط برای اغتنای ویژگی‌های نحوی مثل نیاز جملات زماندار به فاعل است. در واقع تمایز بین ضمایر ارجاعی و غیرارجاعی همان تمایز بین موضوع و ناموضوع است. به بیانی دیگر این ضمایر در جایگاه ناموضوع قرار می‌گیرند. طبق تعریف اوهالا موضوع به «عبارت ارجاعی» می‌گویند، در حالی که ناموضوع‌ها یا به بیان دیگر پوچوازه‌ها، «عبارات غیرارجاعی» هستند (اوهala، ۲۰۰۰: ۱۴۹)؛ لذا غیرارجاعی بودن یک ضمیر کافی است که آن را پوچوازه تلقی کنیم. همین ویژگی غیرارجاعی بودن، یا به عبارتی خالی از محتوای معنایی بودن، باعث می‌شود که این دو در پذیرفتن نقش‌های معنایی نیز مقاومت عمل کنند؛ به این معنی که ناموضوع‌ها برخلاف موضوع‌ها نمی‌توانند نقش معنایی (تتا رل) داشته باشند. آنچنان‌که ضمیر It در جمله زیر قادر نقش معنایی است (اوهala، ۲۰۰۰: ۱۴۹).

- It seems that Mary has solved the problem.

همان‌طور که می‌دانیم، طبق اصل فرافکن گسترده هر بند زمانداری نیازمند فاعل است، اما در بسیاری از جملات زبان فارسی جایگاه فاعل خالی است. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که در زیرساخت، ضمیر غیرمؤکدی در جایگاه فاعل قرار گرفته باشد و طبق اصل حذف، ضمیر فاعلی

غیرمؤکد حذف شده باشد. در موارد بسیاری گویشور فارسی زبان به راحتی به حضور ضمیر نآشکار در جایگاه فاعل پی می‌برد مثل جمله «آمدم، نبودی» که براساس تصریف فعل به آسانی می‌توان به حضور دو ضمیر فاعلی نآشکار «من و تو» پی برد. همچنین جملاتی وجود دارد که اگرچه حتی خارج از بافت درک می‌شوند، اما فاعل مشخصی نمی‌توان برایشان فرض کرد. برای مثال جمله «فایده نداره» یک جملهٔ کامل است که به لحاظ نظری و طبق اصل فرافکن گستردهٔ نیازمند فاعل است. مسلم است که ناگزیریم در جایگاه فاعل این جملهٔ حضور ضمیر غیرمؤکدی را مفروض بدانیم. در واقع زیرساخت جملهٔ بالا به صورت «این فایده نداره» بوده است. ضمیر «این» در جملهٔ بالا غیرارجاعی یا به عبارتی پوچوازه است. نکتهٔ مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که این ضمایر در جملات مرکب و هنگامی که فرایند ارتقاء قرار می‌گیرند، به صورت آشکار دیده می‌شوند؛ مثلاً جملهٔ «روشنی که داره دروغ می‌گه» زمانی که به صورت «اینکه داره دروغ می‌گه، روشنی» بیان می‌شود، ضمیر پوچوازه‌ای در آن ظاهر آشکار می‌یابد. مسئلهٔ قابل توجه دیگر این است که زبان فارسی در این مورد، رفتار خاص و منحصر به فردی از خود نشان می‌دهد که با زبان ایتالیایی به عنوان یک زبان ضمیرانداز و زبان انگلیسی به عنوان یک زبان غیرضمیرانداز متفاوت است. در زبان ایتالیایی چه فرایند ارتقاء رخ دهد، چه ندهد ضمیرپوچوازه‌ای در جملهٔ حضور پیدا نمی‌کند (همگن، ۱۹۹۴: ۶۳).

- (*Cio) E chiaro che Louisa non psrtirs. روشنی که لوئیسا نرفته

برخلاف آن در زبان انگلیسی، ضمیر پوچوازه‌ای در جمله ای که در آن فرایند ارتقاء رخ نداده است، دیده می‌شود:

اما زمانی که فرایند ارتقاء رخ می‌دهد، از آنجا که جایگاه فاعل توسط بند ارتقا یافته پر می‌شود، این ضمیر از جملهٔ حذف می‌شود:

clear.

در زبان فارسی همانطور که اشاره شد، به هنگام ارتقای بند پیرو، ضمیر غیرارجاعی آشکار می‌شود:

«جالبه که داره درس می‌خونه» در مقابل «این که داره درس می‌خونه جالبه» بنابراین می‌توان این‌گونه استتباط کرد که در بعضی ساختهای زبان فارسی، ضمیر پوچوازه‌ای

(معمولًاً ناآشکار) به کار برده می‌شود.

به طور کلی در زبان انگلیسی سه نوع ضمیر پوچوازه‌ای وجود دارد؛ فراجایگاهی^۱، آب و هوايی^۲ و غيرشخصی^۳. در این مقاله با داشتن نگاهی زايشی و به روش توصیفی، با تکیه بر اطلاعات کتابخانه‌ای و شمّ نگارندگان، به مقایسه زبان فارسی با انگلیسی پرداخته‌ایم و سعی کردہ‌ایم وجود یا عدم وجود هر یک از این سه دسته پوچوازه در زبان فارسی را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- ضمیر پوچوازه‌ای فراجایگاهی

این ضمیر در دو ساختار دیده می‌شود؛ یکی همراه افعال ارتقایی و دیگری در ساختهای صفت be+. همان‌طور که می‌دانیم، در زبان انگلیسی افعالی وجود دارند که به آن‌ها افعال ارتقایی می‌گویند. ویژگی منحصر به فرد این افعال شباهت به افعال مجھول است. به این شکل که همانند آن‌ها محمول‌های تک‌ظرفیتی محسوب می‌شوند که تنها یک موضوع درونی می‌گیرند. جایگاه فاعل آن‌ها خالی از نقش معنایی باقی می‌ماند و توسط ضمیر پوچوازه‌ای It پر می‌شود (هگمن، ۱۹۹۱).

It seems that he has read his book.

۴.

نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی بر آن بود که چنانچه بندی که همراه این افعال آورده می‌شود، بندی ناخودایستا باشد، از آنجاکه فاعل بند درونه بدون حالت باقی می‌ماند، از جایگاه خود ارتقاء یافته به جایگاه فاعل فعل ارتقایی منتقل می‌شود تا از فعل ارتقایی حالت دریافت کند. آنچه اکنون باید بدان پرداخت این نکته است که آیا در زبان فارسی نیز چنین ساختهایی می‌توان یافت و آیا جملات زیر را باید به نوعی ساخت ارتقایی محسوب نمود؟

۵.

الف. به نظر می‌رسه که تو می‌آیی.

ب. تو به نظر می‌رسه که می‌آیی.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که فاعل بند درونه جملات فارسی برخلاف معادل انگلیسی آن هیچ اجبار نحوی برای حرکت به بیرون از جمله پیرو ندارند، زیرا همان‌طور که گفته شد، ارتقای فاعل به فاعل در زبان انگلیسی به انگیزه دریافت حالت انجام می‌پذیرد؛ حال

1. extraposition
2. weather it
3. impersonal

آنکه از آنجاکه بند درونه^۵ ب بندی خودایستا است که توانایی اعطای حالت فاعلی را دارد و سستکم در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، اجباری برای خروج فاعل نمی‌توان یابد. پس به نظر می‌رسد قائل شدن به وجود چنین ساختهایی در زبان فارسی نیازمند دقتنظر بیشتری است. درزی (۱۳۸۴: ۱۵۵) معتقد است شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در زبان فارسی نیز چنین ساختهایی موجودند و فاعل بند درونه آن‌ها می‌تواند ارتقاء یافته و به جایگاه فاعل محمول ارتقایی منتقل شود.

.۶

الف. لازم است دانشجوها این نامه را امضا کنند.

ب. دانشجوها لازم است که این نامه را امضا کنند.

وی با کمک‌گرفتن از سه استدلال مربوط به سورهای شناور، توزیع ضمیر انعکاسی و دامنه سور عمومی سعی در اثبات وجود ساختار ارتقایی در زبان فارسی دارد که در اینجا به آوردن یکی از آن‌ها بسنده می‌کنیم. وی در استدلالی که در ارتباط با سورهای شناور می‌نویسد: گروه‌های اسمی فاعلی جایه‌جا شده در ساختهای ارتقایی می‌توانند سور خود را در درون جمله کمینه با گزاره ارتقایی به صورت شناور رها کرده، خود به درون بند بالاتر بروند؛ در حالی که ساختهای غیرارتقایی چنین ویژگی‌ای را ندارند (همان: ۱۶۶):

.۷

الف. ممکن است لازم باشد دانشجوها همه این نامه را امضا کنند.

ب. دانشجوها ممکن است همه لازم باشد این نامه را امضا کنند.

همان‌طور که می‌بینیم در جمله^۶ ب فاعل جمله پیرو از جایگاه خود ارتقا یافته و به جایگاه فاعل فعل ارتقایی که هیچ عنصر زبانی آشکاری ندارد منتقل شده، در حالی که سور خود را همراه نبرده است. این درحالی است که در ساختهای غیرارتقایی سور نمی‌تواند باقی بماند:

.۸

الف. من فکر می‌کنم که او می‌داند که همه دانشجوها تو را می‌شناسند.

ب. * دانشجوها من فکر می‌کنم که همه او می‌داند که تو را می‌شناسند.

در مقابل، استدلال‌هایی نیز مبنی بر این مدعای وجود دارد که حرکت عناصر از درون بند پیرو به خارج به جایگاهی غیر از موضوع محمول ارتقایی صورت می‌پذیرد. برای مثال دبیر مقدم

(۱۲۸۴: ۱۲۱) معتقد است حرکت عناصر از داخل بند درونه به بیرون در اثر فرایند مبتداسازی است، نه ارتقای فاعل و اساساً به وجود ساختهای ارتقایی در زبان فارسی معتقد نیست. در اینجا یادآور می‌شویم که دغذۀ اصلی این نوشتۀ بررسی وجود و توزیع ضمایر پوچواژه‌ای در زبان فارسی است و عدم وجود ساخت ارتقایی در زبان فارسی به منزلۀ عدم وجود ضمیر پوچواژه‌ای در این زبان نیست. حتی در صورتی‌که چنین ساختهایی در زبان فارسی وجود نداشته باشند، باز هم حضور ضمیر پوچواژه‌ای همراه با بعضی محمول‌ها قابل درک است؛ به این شکل که رابطه دسته‌ای از محمول‌ها با جایگاه موضوع بیرونیشان متفاوت با دیگر محمول‌هاست. این تفاوت حتی توسط کسانی که به وجود ساختهای ارتقایی معتقد نیستند هم احساس می‌شود؛ برای مثال دبیر مقدم (همان: ۱۲۹) تفاوت دو جملۀ زیر را در فاعل آن‌ها می‌داند:

۱۱. علی رُ من باعث شدم، خونه رُ به مینا بفروشه.

۱۲. اونا به نظر می‌رسه که خونه را به مینا فروختن.

وی علت همراه نشدن «را» با مبتدا را در جملۀ ۱۲ به این شکل توضیح می‌دهد:

تفاوت رفتار دو جمله بدان سبب است که در جمله اول فاعل جمله پایه یک عنصر قاموسی است که دارای تجلی آوایی است و در حالت بنیادی خود می‌تواند مبتدای اولیه باشد، اما در جمله دوم فاعل جمله پایه یک عنصر غیرقاموسی و فاقد تجلی آوایی است و بنابراین نمی‌تواند مبتدای اولیه باشد ... شایان توجه است که پس از مبتدا واقع شدن «اونا» در جمله دوم این عنصر فاعل جمله پایه نمی‌شود، زیرا شناسه در فعل جمله پایه گویای آن است که قاعدة تطابق فاعل و فعل هنوز هم عنصری با مفهوم این را، که در این مثال فاقد تجلی رو ساختی و آوایی است، به منزلۀ فاعل جمله پایه برمی‌گزیند.

وی همچنین در پاورقی اضافه می‌کند:

در جملاتی مانند «اینکه رضا از همسرش جدا شده باورکردنی نیست» یا «این باورکردنی نیست که

رضا از همسرش جدا شده»، «این» در رو ساخت ظاهر می‌شود. در مواردی که این در رو ساخت

نیست می‌گوییم که فاعل ژرف‌ساختی آن جمله، pro با مفهوم این است (همان: ۱۲۹).

اینجا می‌توان نتیجه گرفت که با بعضی افعال، ضمیری همراه می‌شود که ارجاعی نیست.

اگرچه همین افعال امکان همراه شدن با ضمایر ارجاعی را نیز دارند. مثلاً به نظر رسیدن:

الف: (این) به نظر می‌رسد که من چاقم.

ب: من چاق به نظر می‌رسم.

برخی از افعالی که با یک ضمیر پوچوازه‌ای (معمولًاً ناآشکار) همراه می‌شوند، عبارت‌اند از:
افعال مرکبی با ترکیب به ... رسیدن

مثل: به نظر رسیدن، به فکر رسیدن، به ذهن رسیدن

این ترکیبات گاه با فعل آمدن همراه می‌شوند، مثل به چشم آمدن، به‌نظر آمدن، به‌خيال آمدن
افعال مرکبی با ترکیب اسم + داشتن

مثل: جلوه داشتن: جلوه خوبی نداره اینطوری لباس بپوشی
تأثیر راشتن، فایده داشتن، نتیجه راشتن و

افعال مرکبی با ترکیب به زدن

مثل: سر زدن، (این) به سرم زد که یه نگاهی به این کتاب بندازم.

همان‌طور که می‌بینیم، ضمیر پوچوازه‌ای در زبان فارسی هم با افعال لازم، مثل «به نظر رسیدن» همراه می‌شود و هم افعال متعددی مانند «نتیجه‌داشتن». علاوه بر ترکیبات بالا، ضمیری که در ساخت‌هایی نظیر «آنچه از شواهد برمی‌آید این است که...» و «جالب‌ترین قسمت داستان این است که...» وجود دارد نیز پوچوازه‌ای است.

گفتیم که علاوه بر این ساخت‌ها که در آن خود فعل ضمیر پوچوازه‌ای را طلب می‌کند، ساخت دیگری نیز در زبان انگلیسی وجود دارد که با پوچوازه آغاز می‌شود و آن ساخت‌هایی است که در آن فعل بودن با یک صفت همراه می‌شود:

- It can be difficult to come to terms with long-term illness (Radford, 2004).

این نوع ساخت نیز در زبان فارسی به وفور یافت می‌شود:

(این) معلومه که داره دروغ می‌گه، (این) تابلوئه که تقلب‌کردی، (این) عجیبه که هنوز نفهمیدی.
البته اصولاً نیازی به جاکردن این طبقه (صفت یا اسم + آمدن) از دیگر افعالی که در زبان فارسی با پوچوازه همراه می‌شوند، نیست و به راحتی می‌توان این ترکیبات را نیز در دسته افعال همراه شونده با ضمیر پوچوازه‌ای که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، جا داد.

۲-۲. ضمیر پوچوازه‌ای آب و هوایی

در زبان انگلیسی و بسیاری زبان‌های دیگر، برای بیان وضعیت آب و هوا از یک ضمیر در جایگاه فاعل استفاده می‌شود.

- It is raining.

در این ساختها هم ضمیر به چیزی در جهان خارج ارجاع داده نمی‌شود. علت اینکه در زبانی مثل انگلیسی «It آب و هوایی را از فراجایگاهی جدا می‌کنند، رفتار مقاومت آن‌ها است. مهمترین مقاومت این ضمیر در این دو ساخت این است که it فرا جایگاهی همیشه با یک بند همراه می‌شود، در حالی‌که چنین شرطی در ساختار آب و هوایی مطرح نیست. در زبان فارسی نیز چنانکه اشاره شد، ضمیر پوچوازه‌ای همیشه با یک بند که هسته (cp) آن دارای «که» است، ظاهر می‌شود. حتی در صورتی‌که این بند حذف شود، معنای آن استنباط می‌شود:

- تو هم می‌خوای بیای؟

- معلومه! (که می‌خوام بیام).

دلیل دوم برای متمایزکردن این دو از هم در این نکته نهفته است که It آب و هوایی برخلاف دیگر ضمایر پوچوازه‌ای، قابلیت کنترل PRO را دارد:

-It sometimes rains after [PRO snowing].

به همین دلیل چامسکی (۱۹۸۱) این ضمیر را موضوع کاذب^۱ تلقی می‌کند. در زبان فارسی برای بیان وضعیت آب و هوای از ضمیر خاصی استفاده نمی‌شود، بلکه معمولاً یکی از دو ساخت زیر به کار می‌رود:

۱- فعل + فعل: «داره بارون می‌بیار» یا «قراره امشب برف بیاد».

۲- ساخت استنادی: «هوا آفتابیه».

پس همان‌طورکه به نظر می‌رسد، وجود ضمیر پوچوازه‌ای آب و هوایی در زبان فارسی منتفی است. اگرچه ساختهایی وجود دارند که جایگاه فعلی کاذب نمی‌کند. اما در این‌گونه ساختها نیز نمی‌توان وجود یک ضمیر پوچوازه‌ای را در نظر گرفت. مثلاً برای جمله‌های زیر در نظر گرفتن ضمیر پوچوازه‌ای در جایگاه فعلی، به لحاظ شمی قدری تقلیل به نظر می‌رسد

.۱۳

الف. زمستونا زود تاریک می‌شه.

ب. *زمستونا این زود تاریک می‌شه.

ضمناً چنین ضمیری هرگز تظاهرآوایی آشکار پیدا نمی‌کند و ساختی نظیر ۱۳.ب. کاملاً نامانوس جلوه می‌کند؛ لذا برای این جمله فقط می‌توان یک فعل در نظر گرفت و آن تکواز «هوا»

1. quasi-argument

است. پس در چنین ساختهایی، فاعل مذوف را نمی‌توان ضمیر پوچوازه‌ای تلقی کرد، بلکه خود کلمه حذف شده است و هیچ عنصر آشکار روساختی قبل یا بعد از محل حذف شده، نشان‌دهنده آن نیست و مخاطب تنها با تکیه بر اطلاعات زبانی پیشین خود و بافت مفهوم آن را استنباط می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که در زبان فارسی ضمیر پوچوازه‌ای خاصی برای بیان وضعیت آب و هوا به کار برده نمی‌شود و در مواردی که فاعل آورده نمی‌شود نیز نمی‌توان به وجود یک ضمیر پوچوازه‌ای ناآشکار معتقد شد.

۲-۳. ضمیر پوچوازه غیر شخصی

در زبان‌های ژرمن، نوعی ضمیر پوچوازه‌ای وجود دارد به نام ضمیر پوچوازه‌ای غیرشخصی که خود به دو دستهٔ مکانی و خنثی تقسیم می‌شود (اسونونیوس، ۲۰۰۱: ۵).

همان‌طور که از نامش پیداست، ضمیر پوچوازه‌ای مکانی مفهوم مکان جمله را مورد تأکید قرار می‌دهد:

۱۴. There is a fly in your soup .

و نوع دیگر ضمیری است که نمی‌توان مرجع آن را به لحاظ شخص یا شمار تشخیص داد یعنی از این نظر خنثی است؛ مانند نمونه‌های «۱۵.a» و «۱۵.b» از زبان فرانسه:

۱۵.a	II	sera	parle	de	vous	parlee	tout	le	monde
۱۵.b	It	will.be	spoken	of	you	by	all	the	world

در همه جای دنیا در مورد تو حرف زده خواهد شد.

در زبان فارسی نیز جملاتی وجود دارند که در آن‌ها نهاد جمله مذوف است، مثل خوش می‌گذرد، سردش، ابر شد، می‌گن از سفر برگشت و ... نمونه‌هایی از جملات غیرشخصی‌اند که نهاد آن‌ها بیان نشده‌اند و شناسه موجود در فعل را نیز نمی‌توان فاعل در نظر گرفت؛ مانند جمله هشدار‌دهنده زیر:

۱۶. سه شد ها!

همان‌طور که در جمله قبل می‌بینیم، هیچ فاعل یا نهاد قرار داده شده‌ای وجود ندارد و قلمداد کردن یک ضمیر پوچوازه‌ای در جایگاه فاعل آن هم، قدری غریب به نظر می‌رسد. ساختهای غیرشخصی در بسیاری از زبان‌ها مثل فرانسه و ایسلندی با ضمیر پوچوازه‌ای

غیرشخصی همراه می‌شوند؛ به عبارت دیگر از آنجاکه طبق اصل فرافکن گستردہ، هر بندی نیازمند داشتن فاعل است و از طرفی ساختهای غیرشخصی عامل مشخصی ندارند، یک ضمیر پوچوازهای برای اغنای نیاز خودی جملات مفروض است. در زبان فارسی چنان که اشاره شد، جملات غیرشخصی با ضمیر پوچوازهای خاصی همراه نمی‌شوند؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که فاعل چنین جملاتی را چه باید در نظر گرفت؟ صادقی و ارژنگ این جملات را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کنند:

۱. جملاتی که شناسه آن‌ها از نظر صوری سوم شخص مفرد است و به هیچ‌یک از کلماتی که قبل یا بعد از آن آمده مربوط نمی‌شود، مانند «سرد است»، «می‌بارد».
۲. جمله‌هایی که با «می‌شود» و «باید» ساخته‌می‌شوند، مانند می‌شود گفت.
۳. جمله‌هایی که فعل آن‌ها به ظاهر دوم شخص است، ولی به‌سادگی می‌توان تشخیص داد که این جمله‌ها دارای نهاد نیستند، مانند «اگر سریع کار کنی می‌گویند عجول است»، «اگر با دقت کارکنی می‌گویند کند است».
۴. جمله‌هایی نظیر «انسان تصور می‌کند» یا «آدم خیال می‌کند» و امثال آن که در آن‌ها انسان و آدم نهاد هستند، ولی باز تمایز میان شخص‌های سه‌گانه وجود ندارد (صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۶: ۲۰). به نظر می‌رسد که در این تقسیم‌بندی ملاک‌های صوری و معنایی یکجا در نظر گرفته شده‌اند؛ زیرا اگرچه از موارد ۳ و ۴ می‌توان معنای هر فاعلی را درک کرد، اما به لحاظ صوری این جملات نهاد دارند و به‌راحتی می‌توان شناسه موجود در فعل آن‌ها را فاعل قلمداد کرد. حتی در مواردی مثل «خواهشمند است» (از دسته ۱) هم می‌توانیم شناسه سوم شخص مفرد را فاعل در نظر بگیریم؛ اگرچه ممکن است به اول شخص ارجاع داده شود. این «او» است که خواهشمند است حتی اگر منظور از «او»، «من» باشد. اما در بعضی موارد مسئله اصل فرافکن گستردہ همچنان به قوت خویش باقی می‌ماند. برای مثال به لحاظ شمّی جمله «* این سرد می‌شه» پذیرفته نیست و «می‌شود گفت» یک بند زماندار است که نیاز به فاعل دارد، اما فاعل آشکاری همراه آن آورده نمی‌شود. برای حل مشکل جملاتی که با «می‌شود» و «باید» همراهند، می‌توان چنین تصور کرد که زیرساخت جملات به این شکل جمله‌های زیر بوده است:

.۱۷

الف. این می‌تواند گفته شود.

ب. این بایسته است که گفته شود.

در این صورت یک ضمیر پوچوازه‌ای نهاد جمله را پر می‌کند این ضمیر که در ژرف ساخت در جایگاه فاعل است در روساخت ممکن است در جایگاه مفعول تظاهر آوایی آشکار بیابد مانند عبارت: ۱۸

۱۸. این را باید گفت که

پس می‌توان به وجود یک ضمیر پوچوازه‌ای در جملات غیرشخصی‌ای که با «می‌شود» و «باید» ساخته می‌شوند، پنهان معتقد بود. اما این نگاه (یعنی قائل‌شدن به یک ضمیر پوچوازه‌ای نآشکار یا در نظر گرفتن شناسه به عنوان فاعل) بعضی از موارد دسته نخست را در بر نمی‌گیرد. می‌دانیم در ساخته‌های استنادی مثل «سرده»، «داره تاریک می‌شه»، «سه شد» و ... اسم یا صفت محمول جمله هستند، نه فعل ربطی (حق‌بین، ۱۳۸۵: ۲۶). پس برای تعیین مسندالیه یا فاعل در اینگونه ساخته‌ها نمی‌توانیم از شناسه موجود در فعل ربطی کمک بگیریم؛ به عبارت دیگر اگر وجود دو عنصر مسند و مسندالیه را شرط لازم و کافی برای ساخته‌هایی مخاطب با تکیه بر جایگاه مسندالیه در جملاتی نظری «سرده» خالی است. در چنین ساخته‌هایی مخاطب با نظر بگیریم، اطلاعات شخصی، مسندالیه جمله را تعبیر می‌کند. از چنین فرایندی در دستور سنتی با نام «حذف به قرینه معنوی» یاد می‌شود. شاید بتوان چنین تصور کرد که مسندالیه این جملات در شکل واژه کامل، (نه ضمیر به صورت پنهان) در جایگاه اصلیش حضور دارد. اگرچه این رویکرد هم پاسخ مناسبی برای علت حذف یا پنهان شدن واژه (نه ضمیر)، آن هم در جایگاه فاعل که در دستور زایشی بر وجود آن اصرار شده است، به دست نمی‌دهد. نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که در زبان‌های دیگر هم افعالی وجود دارند که به لحاظ روان‌شناسی غیرشخصی‌اند.^۱ این افعال در این زبان‌ها هم هرگز با ضمیر پوچوازه‌ای همراه نمی‌شوند و اگر هم مانند آنچه در زبان آلمانی اتفاق می‌افتد همراه شوند، کاربرد آن‌ها اجباری نیست؛ نظری جمله زیر (مهر، ۴: ۲۰۰۴).

۱۹. سردمه

مهر معتقد است در این ساخته‌ها تجربه‌گر خواه حالت مفعولی داشته باشد خواه اضافی، فاعل اصلی جمله است که در vP وجود دارد. و موضوع اصلی محمول است. وی اشتقاد زیر را

1. impersonal psych verbs

برای جمله ایسلندی بالا پیشنهاد می‌کند (همان: ۱۸۱).

26. Migkelur.

me-Acc becomes-numb

[FinPMigkelur [RefP< mig >< kelur > [TP < kal- -ur > [vP< mig >< kal-> [VP < kal->]]]]]

برخلاف صادقی و ارزنگ که معتقدند ضمیر در فعل‌هایی نظیر «سرده»، «بدم آمد» و فاعل نیست و شخصی را نشان می‌دهند که فعل به آن مربوط می‌شود، (صادقی و ارزنگ، ۱۳۵۶: ۲۰) مهر معتقد است این ضمایر در اصل ضمیر فاعلی هستند که در حالتی غیر از فاعلی ظاهر شده‌اند. به این ترتیب نیاز به قائلشدن به حضور یک ضمیر پوچوازه‌ای پنهان در چنین ساخته‌ایی برای اغنای اصل فرافکن گستردۀ از بین می‌رود. پذیرش چنین تحلیلی مشکل ساخته‌ای غیرشخصی‌ای را که در آن‌ها ضمیر فاعلی وجود ندارد، حل می‌کند. اگر در جمله «سرده» ضمیر – م را فاعل در نظر بگیریم، می‌توانیم وجود یک ضمیر فاعلی پنهان را پذیریم. به عبارتی در جمله «سرده» این ضمیر فاعلی است که حذف شده است و ضمیر موجود، یک ضمیر ارجاعی است که محل ارجاع آن با توجه به بافت تعبیر می‌شود. پس نیاز به در نظر گرفتن ضمیر پوچوازه‌ای نآشکار در این‌گونه ساخت‌ها از بین می‌رود.

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس مشاهدات بالا می‌توان فرضیه این تحقیق را مبنی بر وجود ضمیر پوچوازه‌ای در زبان فارسی اثبات شده تلقی کرد. همچنین از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که در زبان فارسی ضمیر پوچوازه‌ای فراجایگاهی «این» همراه با برخی محمول‌ها به کار برده می‌شود. این ضمیر ممکن است بنابر قاعده حذف ضمیر غیرمؤکد فاعلی معمولاً به شکل نآشکار درآید. به علاوه در زبان فارسی ضمیر پوچوازه‌ای خاصی برای بیان وضعیت آب و هوا وجود ندارد. علاوه بر این زبان فارسی فاقد ضمیر پوچوازه‌ای غیرشخصی است، مگر همراه با جملاتی که با «می‌شود» و «باید» یا «می‌توان» ساخته می‌شوند که در آن‌ها ضمیر پوچوازه‌ای به صورت نآشکار وجود دارد؛ لذا ساخته‌ای غیرشخصی را در زبان فارسی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. ساخت غیرشخصی پوچوازه‌ای که در ساختمان آن، عبارات «می‌شود»، «باید»، «می‌توان» به کار برده می‌شوند.

۲. ساخت غیرشخصی ارجاعی که در آن ضمیر یا به صورت آشکار و در شکل مفعولی



فاعل قلمداد می‌شود (بدم می‌یاد) و یا به شکل نآشکار و در حالت فاعلی. این ساخت‌ها هم شامل ساخت‌های استنادی نظیر سرده، سه شد و ... است، هم شامل ساخت‌های غیراستنادی مانند «داره می‌باره». در چنین ساخت‌هایی ضمیر ارجاعی نآشکار، فاعل قلمداد می‌شود. ارجاع این ضمیر با توجه به بافت تعبیر می‌شود.

۴. منابع

- حق‌بین، فریده. (۱۳۸۵). «ظرفیت در ساخت‌های استنادی در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. س. ۲، ش. ۲، پیاپی ۴، صص ۳۷-۲۱.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: دانشگاهی.
- درزی، علی. (۱۳۸۴). *شیوه/استدلال نحوی*. تهران: سمت.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۵۶). *ستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- Borzio, L. (1986). *Italian syntax: A Government – Binding Approach*. Dordrecht: Reidel.
- Bennis, H. (1986). *Gaps and dummies*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on government and binding: The Pisa lectures*, Dordrecht: Foris.
- -Haegeman, L. (1994). *Government & Binding Theory*. Massachusetts: Blackwell.
- -Jackendoff, R. (1997). *The architecture of language faculty*. Cambridge MA: MIT Press.
- -Oshita, H. (2004). "Is there anything there when there is nothing? Null expletive and second language data". *Second language research* 20, PP. 95-130.
- Mohr, S. (2004). *Clusal architecture and subject positions: impersonal construction in the Germanic languages*. Ph.D. Dissertation: Stuttgart University.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax: Exploring the structure of English*. Massachusetts: Cambridge University.
- Rizzi, L. (1986). Null object in Italian and Theory of pro. *Linguistic inquiry* 17:

501-557.

- Rutherford, W.E. (1989). *Interlanguage and pragmatic word order*. In Gass S.M. and schachter, J., editors, *linguistic perspectives on second languageacquisition* Cambridge: Cambridge University. PP. 163-82.
- Svenonius, P. (2001.) *Subjects, Expletives and the EPP*. New York: Axford university press.